



مقدمه : حضرت آیت الله جعفر سبحانی

درباره پیامبر گرامی اسلام از دیدگاه های گوناگونی سخن گفته شده و کمتر درباره ویژگی های او از نظر وحی بحث شده است. این مقاله کوششی است برای ارائه یک تصویر از خصوصیات رسول گرامی اسلام ﷺ از نظر قرآن، آنچه میخوانید محصول این تلاش است (۱) رهبری پیامبر گرامی به خاطر جهانی بودن آن از یک طرف، و خاتم و آخرین سفیر بودن او از طرف دیگر، با دشواری های فراوانی همراه بود. اقوام و مللی که هدایت آنها را بر عهده گرفته بود، از نظر فرهنگ و تمدن، آگاهی و بینش و اخلاق و انضباط در یک سطح نبودند، خود این اختلاف، امواجی از مشکلات را در طریق رهبری او پدید آورده بود. خداوند به خاطر پیروزی بر این سختی ها و مشکلات، او را با استعدادی بس فراوان که مظهر مجموعه ای از کمالات انسانی بود، آفرید و پس از چهل سال تربیت زیر نظر بزرگ ترین فرشته از فرشتگان جهان او را برای رهبری برگزید.

تادر پرتواندیشه های حکیمانه و علاقه به هدف و دلسوزی بر امت، مشکلات را حل کرده و تمدنی را پی ریزی کند که برای آن تاکنون نظیری دیده نشده است. خدا در قرآن کریم با بیانی زیبا به کمالات روحی و ویژگی های پیروزی او در عرصه رهبری و مدیریت جهان اسلامی اشاره می نماید.

کلید واژه ها :

علاقه به هدف؛ خلق عظیم؛ بردباری؛ تجلی بندگی و عبادت؛ علم و آگاهی گسترده؛ رحمه للعالمین؛ شفیع امت؛ رفوف و مهربان؛ صاحب کوثر؛

علاقه و دلسوزی به هدف :

علاقه به هدف عامل خود کاری است که مدیر یک مجتمع بزرگ و یا کوچک را بسر سعی و تلاش، و تفوق بر مشکلات و ادار می سازد و غبار خستگی را از چهره جان او پاک می کند و اگر مدیر از درون به کاری که برای آن گمارده شده است، احساس علاقه نکند، چنین مدیریتی فاجعه انگیز است. قرآن به علاقه قابل تحسین بر هدایت مردم تصریح می نماید. " فلعنک باخع نفسک علی آثارهم لن لم یومنوا بهذا الحدیث اسفاً " (۲) "شاید جان خود را به دنبال آنان آنگاه که به رسالت تو ایمان نیاورند از دست بدهی!" این جمله حاکی از نهایت علاقه یک طیب اجتماعی هست که در راه مداوای بیماران خود تا آن حد می کوشد که در پرتگاه هلاکت و نابودی قرار می گیرد و در آیه دیگر می فرماید: " ولا تحزن علیهم و لا تکن فی ضیق مما یمکرون " (۳) بر گستاخی کافران غم مخور، از مکر و حيله آنان بر خود فشار مده " باز می فرماید: " فلا تذهب نفسک علیهم حسرات، لن الله علیهم بما یمنعون " (۴) "جان خود را بر اثر شدت تاسف بر آنها از دست مده، خداوند از آنچه که انجام می دهند آگاه

است".

نستوی الحسنه ولا السینه ادفع بالتی هی احسن
الذی بینک و بینہ عدلوه کانه ولی حمیم و
مایلقیهم الا الذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ
عظیم" (۸)

"هرگز بدی و نیکی یکسان نیست، بدی را با
نیکی دفع کن تا دشمنان سرسخت، بسان دوستان
گرم و صمیمی شوند. به این شیوه اخلاقی افرادی
ناائل می شوند که دارای صبر و بردباری بوده و
بهره عظیمی از ایمان و تقوا داشته باشند.

۲- مظهر خلق عظیم:

خشونت؛ تندخویی و فقدان روح انعطاف و
گذشت، رهبر را با مشکلات زیاد و سرانجام با
شکست روبرو می سازد سرانجام مردم که هنوز
مزه تربیت و انضباط را نچشیده اند از دور او
پراکنده شده و صحنه یاری را ترک می کنند،
امیر مؤمنان در یکی از سخنان کوتاه خود
می فرماید:

"آله الریاسه سعه الصدر (۲): ابزار رهبری،
کشادگی روح و روان است". (۶)

"پیامبر به تصریح قرآن از نظر نرمش و انعطاف،
آنچه که باید رهبر از خود گذشت و نرمش نشان
دهد در حد اعلای این شیوه اخلاقی بود، وحی
الهی، یکی از علل پیروزی پیامبر را عطف و
مهربانی او می شمرد و می فرماید:

"فبما رحمہ من الله لتت لهم و لو کنت فظاً
غلیظ القلب لا نفضوا من حولک فاعف عنهم
و استغفر لهم و شاورهم فی الامر" "در پرتو
رحمت الهی، در برابر تندی آنها، نرم شدی و اگر
خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می
شدند، از آنان در گذر، و دربارہ آنان طلب
آمزش کن و در کارها مشورت بنما. قرآن در
یکی از سوره های مکی، راه نفوذ در مردم و قیام
به وظایف رهبری را چنین بیان میکند: "ولا

طبیعی است رهبر موقع شناس از این شیوه
اخلاقی در موردی استفاده می کند که هنوز
شخصیت انسانی آنان به کلی محو نشده و "نفس
لؤامه" آنان آسیب ندیده باشد و گرنه باید با آنان
به صورت دیگر معامله کرد و به تعبیر رسول
گرامی ﷺ "من الناس من لایقیمهم الا السیفه"
(۳): (۹) برخی از مردم به اندازه ی لجاج و یک
دنده هستند که فقط زیر ضربات خرد کننده
شمشیر، آدم می شوند و دست از کردار زشت
خود برمی دارند".

قرآن شیوه رفتار پیامبر ﷺ را با گروه کافران به
نحو بس شایسته ای توصیف می کند و آن را با
لفظ "عظیم" که در قرآن موضوعات بس
محدودی با آن توصیف شده است، توصیف
می کند و می فرماید:

(وان تک لا جرا غیر ممنون وانک لعلی خلق عظیم فستبصر و یبصرون باییکم المفتون" (۱۰) "تو بر خوبی بزرگ هستی به زودی می بینی و می بینند که کدامیک مجنون است".

مراتب عطف و مهربانی رسول گرامی ﷺ در فتح مکه به روشنی تجلی نمود، آنگاه که به مردم مکه سالیان درازی او را اذیت کرده و نبردهای خونینی بر ضد او به راه انداخته بودند دست یافت - در چنین شرایطی - روبه آنان کرد و گفت: "ماذا تقولون؟ و ماذا تظنون؟ چه می گوید و چه درباره من می اندیشید؟" (۱۱)

مردم اسیر و بهت زده ناگهان به یاد جوانمردی و بزرگواری و خلق عظیم او افتادند و همگی گفتند: "لا تظن الا خیرا اخ کریم و ابن اخ کریم: جز نیکی درباره تو نمی اندیشیم، تو را برادر بزرگوار و فرزند برادر بزرگوار خود می دانیم" در این لحظه موجی از رحمت سراسر مردم مکه را فرا گرفت و بیه همگان کرد و فرمود: "لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین" (۱۲) امروز سرزنتی بر شما نیست؛ خدا همگان را می بخشد او بخشاینده است "سپس افزود: و با این که رسالت مرا تکذیب کردید و مرا از خانه ام بیرون ساختید ولی با این همه من بنده بردگی از گردن شما باز می کنم و اعلام می کنم که "أذهبوا و انتم الطلقاء، بروید! همه شما آزاد شده هستید" (۱۳)

خوی زیبا؛ عطف و انسان دوستی پیامبر اکرم ﷺ پیوسته زیانزد جهانیان در طول قرون بوده و خواهد بود و سراینندگان اسلامی که به مدح و ثنای او پرداخته اند؛ غالباً بر این شیوه اخلاقی او تکیه کرده اند.

(شرف الدین بوصیری) متوفای ۶۹۴ هـ ق که از مشاهیر شعرا و ادبای قرن هفتم است در مدح حضرت رسول ﷺ قصیده معروفی به نام (قصیده برده) دارد که در آن بر شیوه و منش اخلاقی پیامبر اکرم ﷺ اشاره می کند و می گوید:

"بر تمام پیامبران از نظر آفرینش و خوی برتری یافت" "هیچکدام در دانش و کرم به او نمی رسند" "چه زیبا آفرینشی و چه زیبا اخلاقی است" "که با زیبایی آمیخته و تسمی بر لب دارد" (۱۴) "حقاً که راست و درست گفته اند: "حسننت جمیع خصاله او با خصال بسزیبا آفریده شده است." (۱۵) او با اخلاق زیبا و پسندیده خود تحقق بخش خطاب قرآنی است که به او دستور می دهد که: "واخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین فان عصوکه فقل انی بئری مها تعلمون" بالهای رحمت خود را بر مومنان فرود آر، و اگر کافران به مخالفت با تو برخاستند، بگو من از کارهای شما بیزارم." (۱۶)

۳- صبر و بردباری:

خدا در آغاز بعثت او را از مسئولیت سنگینی که بر عهده گرفته است آگاه ساخت و فرمود: "لنا سنلحق علیک قولاً ثقیلاً" (۱۷) ما گفتار سنگینی را بر تو وحی می کنیم". این قول سنگین، رسالت جهانی او است که اداء آن بر او و عمل به آن نیز بر رهروانش سنگین می باشد.

انجام چنین رسالت خطیری بدون یک روح مقاوم و صبور و شکیبا و بردبار امکان پذیر نیست از این جهت در آیات متعددی او را به صبر و شکیبائی دعوت می نماید که برخی را یادآور می شویم:

در آغاز نزول وحی، و در سوره مدثر او را چنین مورد خطاب قرار می دهد: "ولربك فاصبر" (۱۸) برای خدا در طریق ابلاغ رسالت بردبار باش. بار دیگر، صبر و استقامت پیامبران مصمم را یادآور می شود می گوید: "فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل ولا تستعجل لهم (بسان پیامبران اولوالعزم صبر بنما و درباره آنان، عجله مکن) (۱۹)



۴- نیایش نیمه شب:

روح خضوع و حالت نیایش در انسان رمز شعور و نشانه آگاهی او از وجود قدرت بزرگ و جاودانه در صفحه هستی، و تعلق ذاتی به آن مقام بزرگ است احساس وابستگی به وجود برتر، انسانها را به ابزار خشوع وامی دارد و سرانجام خشوع در قالب "عبادت" تجلی می کند ولی نیایشگران گروه واحدی نیستند که آنها را گروه های مختلفی تشکیل می دهد.

گروهی برای رفع نیاز و جلب سود و یا بیم از عذاب، به این احساس "لیسیک" می گویند، در حالی که گروه دیگری که از معرفت بیشتری برخوردارند، به خاطر درک کمال مطلق و "مهری" که به خدا می ورزند، به پرستش او می پردازند البته اختلاف در انگیزه ها تاثیری

روی اصل قداست عمل نمی گذارد، بلکه همان در پرتو اصل "ولكل درجات مما عملوا وما ربك بغافل عما يعملون" (۲۰): در پیشگاه خدا ماجور و مثاب و دارای پاداش بزرگ می باشند. در حدیثی امام صادق علیه السلام نیاشگران را به سه گروه تقسیم می کند و در این مورد سخن بس جالبی دارند که اینک یادآور می شویم:

"قوم عبدوا لله خوفا فتلك عباده العبيد، و قوم عبدوا الله تباركا و تعالى طلبا لثواب فتلك عبده الاجرا، و قوم عبدوا الله حبالة فتلك عباده الاحرار و هي افضل العباده" (۲۱)

"گروهی بسان بردگان از ترس به نیایش می پردازند و گروه دیگر مانند مزدگیران به انگیزه پاداش او را عبادت می کنند در حالی که گروه سوم، روی مهری که به او می ورزند به نیایش برمی خیزند، و نیایش این گروه بهترین پرستشهاست."

کلمه "حباله" رمز شعر و عمیق و آگاهی ژرف از عظمت مربوب و کمال گسترده است و از این جهت در انسان عشق و علاقه عظیمی به کانون کمال می آفریند و در نتیجه از روی اخلاص و مهر، بدون چشم داشت پاداش یا بیم از کیفر به عبادت برمی خیزند و در خضوع و خشوع خود، لذت می برند، لذتی که دیگر "لذتها" را به دست فراموشی می سپارد.

قرآن و نیایش پیامبر - عبادتهای نیمه شب اولیای الهی که همراه با اشک شوق و سوز دل است معمول شناخت عظیمی است که از خدا دارند، نتیجه شوق و عشق به کمال است که در دل خود احساس می نمایند و سرانجام عبادت با لذت شهود معبود، در کامشان شیرین شده و خواب

لذیذ و بالش ناز، و فراش گرم به دست فراموشی سپرده می شود و ساعاتی به راز و نیاز با او میگردانند تا آنجا که رسول گرامی برخی از اوقات گاهی دو سوم شب را به عبادت برگزار می کرد بنابراین چه بهتر با نیایش او آشنا شویم:

۱- خدا در سوره اسرابه پیامبر دستور "تهجد" می دهد که همان عبادت در نیمه شب است چنانکه می فرماید: "وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا" (۲۲)

"برخی از شب را برخیز! با قرآن و یا نماز به عبادت پرداز، و این یک برنامه اضافی است، شاید خدا تو را به مقام شایسته برگزیند."

۲- خداوند در سوره مزمل به بیان کم و کیف عبادت در دل شب می پردازد وقت آن را شب و مقدار آن را بین دو سوم الی یک سوم شب اعلام می دارد و فلسفه قیام و تهجد در شب را امری می داند که در پیشبرد اهداف او کاملاً موثر است.

ما در اینجا این بخش از آیات را یک جا می آوریم تا روابط منطقی آیات کاملاً روشن گردد: "يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلِ قُمْ لَيْلًا، نَصْفَهُ لَوْ نَقَصْنَا مِنْهُ قَلِيلًا، لَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا، إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا، لَنْ نُنَاشِئَهُ لَيْلَ هِيَ لَشَدَّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا لَنْ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْعًا طَوِيلًا وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا" (۲۳)

"ای جامعه به خود پیچیده، شب را جز اندکی بپاخیز، نیمی از شب یا اندکی از آن کم کن یا بر آن بیفز، قرآن را با ترتیل (بسانانی و آرام) بخوان، به همین زودی گفتار گران بر تو القاء می کنیم ساعات و اوقات شب، مایه تاثیر عمق و

استواری گفتار است برای تو در روز، رفت و آمد طولانی است. نام پروردگار خود را به یاد آور به او توجه نما."

بیاید در مضامین این آیات کمی دقت کنیم! خدا در آغاز رسالت پیامبر و آغاز نزول وحی - که شان نزول آیات حاکی از آن است - به پیامبرش دستور "عبادت در دل شب" را می دهد، و او را از نظر کمیت، میان دو سوم و یا نصف و یا یک سوم شب، مخیر می سازد تا بر حسب شرایط و امکانات به یکی از سه صورت، به نیایش خدا پردازد و این قسمت با جمله های "قُمْ لَيْلًا، نَصْفَهُ لَوْ نَقَصْنَا مِنْهُ قَلِيلًا، لَوْزِدْ عَلَيْهِ" (۲۴) بیان شده است.

قیام در دل شب، نباید با نماز گزاردن پایان پذیرد، بلکه باید به تلاوت قرآن، آن هم به صورت "ترتیل" که در آن به الفاظ و معانی کاملاً توجه می شود، همراه گردد، اگر بنده با گزاردن نماز با بنده خدا سخن می گوید و ارتباط برقرار می کند، خدا هم از طریق قرآن که سخن او است با خود سخن می گوید و در نتیجه ارتباط برقرار می گردد و این مطلب با جمله "وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا" بیان شده است (۲۵)

در آیه بعد به راز این تکلیف (عبادت نیمه شب) اشاره شده است و آن این که به همین زودی، باری گران و مسئولیتی خطیر که تحمل و ابلاغ رسالت است بر تو القاء خواهد شد و برای انجام آن لازم است به خودسازی پردازی و ارتباط مستمر با مبدء قدرت برقرار کنی چنانکه می فرماید: "لَنَا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا" (۲۶)

در آیه بعد، علت گزینش شب را برای تهجد بیان می کند و آن این که مقدر تاثیر عبادت به

آرامش محیط و فراغت قلب بستگی دارد، از این جهت، عبادت نیمه شب، از نظر تاثیر، عمیق تر و از نظر گفتار، استوارتر است و در این شرایط، گفتار از دل برمی خیزد و با آن تطبیق می کند درحالی که روز فارغ از غوغا و سعی و تلاش و رفت و آمد نیست و با این گرفتاری نه وقت کافی هست و نه فراغت قلب، چنانکه می فرماید: "لَنْ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ لَشَدِّ وَطَأِ وَقَوْمِ قِيْلَا لَنْ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا" (۲۷)

انسان کامل به حکم این که یک موجود امکانی و از نظر قوا و نشاط روحی محدود است به هنگام انجام وظیفه خصوصاً به وقت مقابله با جاهلان و افراد نادان، با یک نوع کم نشاطی و افسردگی روبرو می گردد که اگر افزایش یابد مایه دلسردی در انجام وظیفه می شود برای زدودن هر نوع زنگار دل، عبادت بهترین وسیله ارتباط با کانون قدرت و مرکز کمال است که به روح و روان، نیرو و نشاط بیشتر می بخشد.

۳- در سوره مزمل آیاتی است که حاکی از قیام پیامبر با گروهی از مومنان برای عبادت در شب می باشد، چنانکه می فرماید: "لَنْ رَيْبَكَ يَعْلمُ لَنْكَ تَقْوَمُ اَدْنَى مِنْ ثَلَاثِ اللَّيْلِ وَ نَصْفِهِ وَ ثَلَاثِهِ وَ طَائِفَهُ مِنَ الَّذِيْنَ مَعَكَ" (۲۸)

"خدای تو می داند که تو با جمعی از افرادی که با تو هستند نزدیک به دوسوم و یا نصف و یک سوم شب را به عبادت می گذرانی."

درحالی که خدا عبادت در شب را برای رسول گرامی "نافله" می داند ولی با این حال، حضرتش به اندازه ای به آن امر قیام کرد که قدمهای او ورم کرد و آیه ذیل در این مورد نازل گردید: "طه ما اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى" (۲۹)

"قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی بلکه مایه یادآوری است برای کسانی که از مخالفت خدا بترسند."

۵- علم و آگاهی گسترده:

پیامبر گرامی داناترین و آگاهترین انسانی است که گام بر پهنه گیتی نهاده است و قرآن علم و آگاهی او را چنین توصیف می فرماید:

"وَ اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ عَظِيْمًا" (۳۰)

"کتاب و حکمت را بر تو فرو فرستاد و آنچه را که نمی دانستی به تو آموخت، و کرم خدا در باره تو بزرگ است."

دقت در جمله های سه گانه این آیه ما را به وسعت علم او هدایت می کند:

۱- "وَ اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ: (۳۱)" خداوند کتاب و حکمت را بر تو فرو فرستاد، مقصود از کتاب قرآن و منظور از حکمت، دانشهای استواری است که در هر دوره زندگی، سعادت آفرین می باشد و نمونه هایی از آن در گفتار لقمان حکیم آمده است ولی هرگز منحصر به آن نوع دستورها نیست، بلکه از آن گسترده تر است.

۲- "وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ: آنچه را که نمی دانستی به تو آموخت" علم و آگاهی ای که در این جامعه آمده است، به حکم قانون "تغایر معطوف و معطوف علیه" غیر از کتاب و حکمت است که در جمله پیش وارد شده است و در پایه عظمت آن همین بس که در جمله سوم آن را چنین توصیف می نماید:

۳- وَ كَانَ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ عَظِيْمًا: (۳۲) کرم و

لطف خدا که علم و آگاهی تو یکی از شاخه‌های آن است، بزرگ است، هیچ کرامتی بالاتر از علم و دانایی نیست و توصیف کرم به عظمت، به گونه‌ای مشعر و گواه بر عظمت علم اوست، علمی که خدا او را عظیم توصیف می‌کند، تکلیف آن روشن است.

آدم نخستین پیامبر الهی است که به حکم آیه **«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»** (بقره/۳۱) از اسرار هستی آگاه گشت، علمی را فراگرفت که فرشتگان را از آن بهره‌ای نبود و بدین جهت بر آنها برتری جست و مسجود آنان قرار گرفت و خاتم پیامبران به اتفاق روایات و امت اسلامی برترین پیامبران و سرآمد آنها به شمار می‌رود از این جهت باید از نظر کمالات نفسانی و ملکات فضیلت و برتری، بالاتر از همه‌واز آدم ابوالبشر باشد. **«بسرید»** که یکی از شاگردان امام باقر و امام صادق **«علیهما السلام»** است نقل می‌کند که یکی از این دو بزرگوار، بر وسعت علم و آگاهی پیامبر با آیه زیر استدلال فرمود:

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (ال عمران / ۱۰۱): تاویل متشابه با قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. (۳۴) امام چنین فرمود: **«وَرَسُولُ اللَّهِ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَالتَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ»** (۳۵) پیامبر خدا برجسته‌ترین راسخان در علم است، خدا تنزیل و تأویل قرآن را به او آموخت و در شأن خدا نیست که چیزی را بر او فرو بفرستد و او را از حقیقت آن آگاه نسازد.
علم امیرالمومنین علیه السلام و دیگر امامان معصوم

پرتوی از علم نبوی است و مجموع احادیث صحیح و استواری که در اختیار داریم همگی به او منتهی می‌گردد و مطالعه این بخش، گواه روشنی بر علم عظیم پیامبر خاتم است.



۶- مایه مصونیت مردم از عذاب:

اعمال زشت انسان واکنشی در این جهان و بی‌آمدی در سرای دیگر دارد، یکی از آثار گناه در جامعه نزول عذاب است که در آیات قرآن و احادیث بر آن تصریح شده است و کافی است که در این مورد آیات مربوط به نابودی اقوام سرکش را مطالعه نماییم. ولی یکی از آثار وجود پیامبر این است که تا او در میان مردم است خدا آنان را با نزول عذاب مجازات نمی‌کند و به این ویژگی در آیه زیر تصریح شده است:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (۳۶) هرگز خدا آنان را مجازات نمی‌کند تا تو در میان آنان هستی همچنانکه عذاب نمی‌فرستد تا طلب آمرزش می‌نمایند.

نخستین کسی که چنین ویژگی را از قرآن استخراج نمود مولی الموالی امیرالمومنین علیه السلام است وی در یکی از کلمات قصار خود می‌فرماید:

«كَانَ فِي الْأَرْضِ لِمَنْ أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ قَدْ

رفع احد هما فدونکم الاخر فتمسکوا به، و الامان الذی رفع فهو رسول الله ﷺ و اما الايمان الباقى فالاستغفار فان الله تعالى : و ما کان الله ليعذبهم و انت فیهم " (۳۷)

در روی زمین دو وسیله امنیت موثر وجود دارد: یکی برداشته شد، به دیگری چنگ بزنید، آنچه برداشته شد، پیامبر خدا است، و آنچه باقی است طلب آموزش است خدا می فرماید: شأن خدا نیست که آنان را مجازات کند تا تو در میان آنان هستی

۷- شفیع یوم جزاء:

دلایل شفیع بودن او در قرآن فراوانست به چند آیه بسنده می کنیم:

۱- "و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمود" برای نماز نافله در برخی از شب برخیز تا خدا را برای مقام بس پسندیده ای برانگیزد. (۳۸)

اکنون باید دید مقصود از مقام محمود چیست؟ مقامی که هر کس پیامبر را بر آن مقام ببیند، به تحسین او می پردازد؟

طبرسی می گوید: مفسران اسلامی اتفاق نظر دارند که مقصود از آن، همان مقام شفاعت است و می گویند پیامبر در روز رستاخیز لواء الحمد (پرچم سپاس و ستایش) را به دست می گیرد و همه پیامبران زیر آن لواء گرد می آیند و او نخستین کسی است که شفاعت می کند و شفاعت او پذیرفته می شود.

زمخشری می نویسد: چه مقامی بالاتر از مقام شفاعت که مایه ستایش تمام اهل محشر می گردد روایات اسلامی در این مورد اتفاق نظر دارند که مقصود از آن همان شفاعت است.

سیوطی در کتاب الدر المنثور و سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان احادیثی را که "مقام محمود" را به شفاعت تفسیر می کنند آورده اند. (۳۹)

۲- "و للاخره خیر لک من الاولى و لسوف یعطیک ربک فترضی" (۴۰) سرای دیگر برای تواز از این جهان بهتر است، خدا به زودی آن قدر به تو می بخشد که راضی شوی! از این که آیه نخست پیامون روز رستاخیز سخن می گوید، طبعاً زمان و کمال این عطای رضایت آفرین "در همان زمان خواهد بود.

از آنجا که پیامبر رحمه للعالمین است؛ نمی تواند در چنین روزی از فکر امت بیرون آید و آنچه که می تواند رضایت او را تحصیل کند نجات گروههایی از امت است که پیوند ایمانی خود را با خدا، و ارتباط وحی خود را با پیامبر نبریده باشند، و این کار در پر تو شفاعت انجام می گیرد. روایات اسلامی نیز آیه را به شفاعت پیامبر تفسیر کرده است و از ابن عباس نقل می کنند که او گفته است "رضاه ان تدخل امته الجنة: رضایت او در این است که امت خود را وارد بهشت سازد." (۴۱) دلایل شفیع بودن پیامبر منحصر به این آیات نیست و بلکه در این مورد آیاتی داریم که به پیامبران دستور می دهد که حضور پیامبر برسند و از او بخواهند که درباره آنان از خدا طلب آموزش کند.

۸- رؤف و مهربان

یکی دیگر از ویژگیهای پیامبر، علاقه ورافت و مهربانی او به جامعه بالیمان است قرآن در این باره می فرماید: "لقد جاکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حرین علیکم بالمومنین رؤف رحیم" (۴۲)

پیامبری از خود شما به سوی شما آمد، که بر مشقت و رنجهای شما، آگاه و برایمان مردم حریص و علاقمند و بر مومنان روف و مهربان است.

“فان تُولُوا فقل حسبى الله لاله الاهو عليه توكلت و هورب العرش العظيم” (۴۳)

اگر از پیروزی روی گردان شوند (نگران نباش) بگو خداوند مرا کافی است بر او توکل کرده ام و او صاحب عرش بزرگ است.

آیه نخست، پیامبر را با صفات پنجگانه توصیف کرده که قسمت چهارم و پنجم از آنها مورد نظر ما است اینک اجمالاً به همگی اشاره میشود.

۱- **“من انفسکم”**: از خودتان و مقصود این است که او بشر است و از خصوصیات کسانی که بر ارشاد آنان برانگیخته شده است کاملاً آگاه است. و بسیار دور از ذوق قرآنی است که این لفظ به معنی “عربی” و “قریش” تفسیر شود، در حالی که در زمان نزول همین آیه که در سال نهم هجرت نازل شده است جمعی از نزادهای دیگر از روم و فرس، گرد پیامبر را گرفته و به او ایمان آورده بودند.

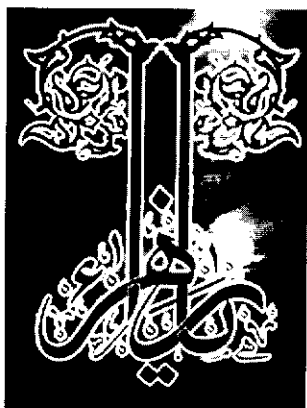
۲- **“عزیز علیه ما عنتم”** از مشقت و رنجهای که شما در راه جهاد و غیره متحمل می شوید، کاملاً آگاه است و در برابر آنها بی تفاوت نیست اما عشق به آزادی انسانها از چنگال شرک، سبب میشود که شمارا بر پیمودن راههای سخت و دشوار دستور دهد.

۳- **“حریص علیکم”**: بر ایمان و هدایت و سعادت شما در دو جهان علاقه بس شدیدی دارد در گذشته به این ویژگی اشاره نمودیم.

۴ و ۵- **“بالمومنین روف رحیم”**: نسبت به افراد با ایمان مهربان و رحیم است، در این جمله پیامبر با

دو صفت به نامهای روف و رحیم توصیف شده و شاید تفاوت این دو، چنین باشد، رافت او مخصوص مومنان فرمانبردار است در حالی که رحم او عام است و هم بر مومنان و هم بر گنجهکاران شامل می باشد.

در کتابهای حدیث و سیره، نمونه هایی از رافت او به افراد با ایمان وارد شده است که ما به همین مقدار بسنده می کنیم.



۹- صاحب کوثر:

دو فرزند ذکور پیامبر به نام قاسم و عبدالله در گذشتند دشمنان قسم خورده او مانند عاص بن وایل و غیره او را “عقیم” و “ابتر” نامیدند، در این مورد قرآن او را به سوره خاصی که در مکه نازل شده است مورد خطاب قرار داد و فرمود:

“انا اعطیناکه الکوثر فصل لربک وانحر ان شانک هوالابتر” (۴۴) ما به تو خیر کثیر دادیم (به شکرانه این نعمت) برای خدا نماز بگزار و دستهای خود را در حال نماز تا گلو بالا بیا (یا قربان کن) بدخواه تو، عقیم است “مفسران در معنای “کوثر” اختلاف فراوانی دارند ولی هرچه دامنه اختلافات گسترش یابد نمی توان (نسل گسترده) او را از مصادیق و جزئیات آن ندانست زیرا ظاهر آیه این است که جمله نخست به عنوان



منابع و مصادر:

- ۱- این مقاله به مناسبت ۲۷ رجب سالروز مبعث رسول اکرم ﷺ تقدیم خوانندگان می گردد
- ۲- سوره کهف آیه ۶
- ۳- سوره نمل آیه ۷۰
- ۴- سوره فاطر آیه ۸۰
- ۵- سوره یاسین آیه ۷۶
- ۶- غرر الحکم (سخنان امام علی علیه السلام)
- ۷- سوره آل عمران آیه ۱۵۹
- ۸- سوره فصلت آیات ۳۴ و ۳۵
- ۹- نهج الفصاحه (سخنان رسول اکرم ﷺ)
- ۱۰- سوره قلم آیه ۶ تا ۳
- ۱۱- تاریخ اسلام (غزوات پیامبر) جعفر سبحانی، تاریخ اسلام، ص ۴۴۸
- ۱۲- سوره یوسف آیه ۹۲
- ۱۳- جعفر سبحانی، تاریخ اسلام، ص ۴۴۸
- ۱۴- دیوان ابو عبدالله شرف الدین بوسیری
- ۱۵- صلوة علیه و آله (اشعار سعدی)
- ۱۶- سوره شعراء آیات ۲۱۵ و ۲۱۶
- ۱۷- سوره مزمل آیه ۵
- ۱۸- سوره مدثر آیه ۷
- ۱۹- سوره احقاف آیه ۳۵
- ۲۰- قرآن کریم
- ۲۱- بحار الانوار ۲۲- سوره اسراء آیه ۷۹
- ۲۳- سوره مزمل آیات ۸ تا ۱
- ۲۴- همان ۲۵- همان ۲۶- همان ۲۷- همان
- ۲۸- سوره مزمل آیه ۲۰
- ۲۹- سوره طه آیات ۳ و ۲
- ۳۰- سوره نساء آیه ۱۱۳
- ۳۱- همان ۳۲- همان ۳۳- سوره بقره آیه ۳۱
- ۳۴- سوره آل عمران آیه ۳۵- بحار الانوار
- ۳۶- سوره انفال آیه ۳۷- نهج البلاغه - کلمات قصار
- ۳۸- سوره اسراء آیه ۸
- ۳۹- تفسیر برهان اثر سید هاشم بحرانی
- ۴۰- سوره ضحی آیات ۵
- ۴۱- کلمات الرسول ۴۲- سوره توبه آیه ۲۸
- ۴۳- سوره توبه آیه ۳۹ ۴۴- سوره کوثر آیات ۱ تا ۴
- ۴۵- تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) ذیل سوره کوثر

پاسخ به گفتار بدخواه آمده است که پیامبر را عقیم و ابتر خوانده بود و لازمه چنین گفتاری این است که کوثر به گونه ای تفسیر شود که بتواند پاسخگوی گفتار آن بدخواه گردد و آن جز بسا این نیست که بگوییم که برخلاف اندیشه آن بدخواه تو نه تنها عقیم نیستی بلکه دارای نسل گسترده ای هستی که در جهان نمی توان بر آن نظیری یافت.

مفاد این سوره یکی از اخبار غیبی قرآن است که برای همگان ملموس و محسوس است، با این که فرزندان پیامبر در بسیاری از اعصار به وسیله جلادان اموی و عباسی به صورت فردی و یا جمعی جام شهادت نوشیده اند.

مع الوصف - جهان اسلام امروز، خیر غیبی قرآن را پیرامون گسترده گی نسل رسول خدا کاملاً لمس کرده و شاهد نسل روز افزون رسول خدا ﷺ می باشد.

فخر رازی در تفسیر خود، به هنگام بحث از مفاد کوثر می نویسد: مقصود این است که خدا نسل پیامبر را در طول زمان حفظ می کند آنگاه می افزاید (۴۵).

بنگر چقدر افراد از اهل بیت پیامبر ﷺ کشته شده اند و باز جهان مملو از آنها است ولی از خاندان امیه و بنی عباس یک نفر که قابل ذکر باشد باقی نمانده است، آنگاه بنگر که چه علمای بزرگی در میان اهل بیت پیامبر هست مانند حضرت باقر، حضرت صادق و حضرت کاظم و حضرت رضا و نفس زکیه و مانند آنان. وی این سخن را در قرن ششم گفته و ما اکنون شاهد نسل پربرکت حضرت زهرا ی مرضیه سلام الله علیها هستیم.

امید آنکه خداوند ما را با ایشان محشور گرداند.

والسلام